|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|121|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/121.gif | **اصول اخلاقى در مديريت نبوى**  **محمدجواد رودگر[\*]**  **سيره شناسى با رويكردى تحليلى ـ عقلانى و بر مدار اصول  اخلاقى در حوزهء حكومت دينى نه تنها منبعى براى شناخت اسلام  و پيامبرشناسى است , بلكه ما را با منطق پايدار و ارزش هاى  اخلاقى حاكم بر سيرهء سلوكى و سياسى خاتم پيامبران  آشنامى نمايد.**  **پيامبر, هدف بعثت خود را تتميم مكارم اخلاقى و تربيت  انسانِ توحيد محور و عدالت گستر معرفى نموده و حُسن خُلْق را بزرگ ترين فضيلت و عامل سعادت بر شمرده است .**  **اخلاق نبوى را مى توان معجزهء باقى و جاودان رسول  اكرم‏(ص)قلمدادكرد كه پس از قرآن كريم عامل بنيادى و مؤثر در تبليغ , تحكيم و موفقيت او جهت گسترش اسلام بود. اخلاق  ارزشى پيامبر, تنها نظرى ـ علمى نبود; بلكه عملى و عينى و در سطح جامعه و در دوران حكومت و اقتدار سياسى ـ مديريتى اش  نقش آفرين بود. به همين دليل , اصولِ اخلاقى نبوى را در مدينة النبى (ع)و مديريت حاكم بر آن را از آيات , احاديث و گواه  تاريخ به صورت مُجمل , استخراج و اصطياد و سپس برخى از آن ها را اندكى توضيح داده ايم كه عبارتند از:**  **تعليم حكمت و تحقق تربيت اسلامى , رفق و مدارا, تكريم  انسان دلسوزى نسبت به مردم جوان گرايى , حق محورى , عدالت ورزى , استقامت و پايدارى , ساده زيستى , و زهدورزى و... .**  **[\*] استاديار دانشگاه آزاد اسلامى واحد كرج .** |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|122|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| **سيره شناسى  نبوى نوعى  «اسلام شناسى» است ; زيرا محمد(ص)اسلام ِ تجسم يافته و قرآن متعين بود.** | مقدمه  «سيره شناسى» پيامبر اعظم (ص)تنها انسان را با يك سلسله  رفتارها و افعال فردى , خانوادگى و اجتماعى پيامبر اسلام آشنا نمى نمايد, بلكه با نوع و سبك رفتار پيامبر, اصول و شيوه هاى حاكم  بر رفتارهاى نبوى در شرايط و مقتضيات گوناگون نيز آشنا مى نمايد. اساساً سيره شناسى نبوى نوعى «اسلام شناسى» است ; زيرا محمد(ص)اسلامِ تجسم يافته و قرآن متعين بود. در نقل حديثى از يكى از همسران پيامبر آمده است كه وقتى دربارهء اخلاق رسول خدا پرسش شد, در پاسخ گفت : «ان النبى كان خلقه قرآن».**[1]**پس شناخت سيرهء نبوى در اصلاح , احيا, توسعه و تعميق بينش اسلامى و گرايش  اسلامى يك مسلمان , نقش آفرين و يكى از منابع معرفتى ـ معنويتى در «اسلام شناسى» است .  پيامبرى كه خود دربارهء سخنانش فرمود: **«أعطيتُ جوامع الكلم»[2]**; يعنى يك سخنِ كوتاه نبوى , يك دنيا معارف و حقايق است و اصول  حيات طيبه و راز و رمز زندگى جاودانه و كليد حيات معقول است . «فعل نبوى» نيز در ساحت هاى فردى و اجتماعى , بى كرانه و داراى  ژرفاى وسيع است و بايد مورد شناخت و بازكاوى قرار گيرد; افعال و رفتارهايى كه از رهگذر ولايت الهى و عنايت الهى تحقق مى يافت . اميرالمؤمنين (ع)كه يك «پيامبرشناس» حقيقى بود و پيامبر, خود چنين مقام معرفتى را براى آن حضرت در «توحيد» و «نبوت شناسى» مطرح فرمود كه : **«يا على ! ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنى الا الله و انت و ما عرفك الا الله و انا»,[3]** يعنى خدا را نشناخت مگر من و تو, مرا نشناخت مگر خدا و تو و نشناخت تو را مگر خدا و من .  **[1] ابن فنارى، مصباح الانس، ص‏506، جوادى آملى، عبدالله، سرچشمه انديشه، ج‏2، ص‏16**  **[2] بحارالانوار، ج‏8، ص‏38 و ج‏89، ص‏14**  **[3] مناقب ابن شهر آشوب، ج‏1، باب مناقب على‏(ع).** |
|  |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|123|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| حال چنين امامى در خصوص **«اخلاق نبوى» مى فرمايد: «و لقد قرن الله به من لدن أن كان فطيماً اعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق  المكارم و محاسن اخلاق العالم»[1]**; همانا خداوند از آغاز كودكى پيامبر(ص)بزرگ ترين فرشتگان خود را مأمور وى ساخته بود كه او را به راه مكارم و بهترين اخلاق جهانيان آشنا كند) و خود حضرت  رسول فرمود: **«ادبنى ربى فاحسن تأديبى»[2]** يا فرمود: **«ادبنى ربى  بمكارم الاخلاق»[3]**; يعنى تأديب و تربيت پيامبر برعهدهء خداى سبحان بود و پيامبر در مكتب خدا پرورش يافت و به محاسن و مكارم  اخلاقى آراسته گرديد. چنين انسانِ كاملى كه **«اول ما خلق الله»[4]** و اول موجود الهى است كه هر چيزى از آن آفريده شده است .**[5]** حال آيا اخلاق نبوى يك منبع معرفتى سالم و سازنده و عميق براى شناخت  اسلام ناب و عامل تحول و دگرگونى براى انسانِ بيدار, هوشيار و خواهان كمال و تعالى نيست ؟ اخلاقى كه از يك سلسله بنيادها و اصول يا منطق نظرى و عملى ويژه اى برخوردار بود كه ثابت , مطلق , جاودانه و قابل عمل است و به تعبير استاد شهيد مطهرى :  «سيرهء پيغمبر براى ما يك منبع الهام است ...».**[6]** يكى از منابع شناخت كه يك مسلمان بايد ديد و بينش خود را از آن راه اصلاح و تكميل بكند سيرهء وجود مقدس پيغمبر اكرم‏(ص)است **[7]**پيغمبر اكرم مردى بود كه در عمل سيره داشت , روش و اسلوب داشت , منطق داشت و ما مسلمانان موظفيم كه سيرهء ايشان را بشناسيم , منطق عملى  **[1] نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 234**  **[2] بحارالانوار، ج‏16، ص‏210**  **[3] ارشاد القلوب، ديلمى، باب چهل و نه، ص‏160**  **[4] بحارالانوار، ج‏1، ص‏97**  **[5] بحارالانوار، ج‏15، ص‏24**  **[6] مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج‏16، ص‏37**  **[7] همان، ص‏43** | http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/123-137.jpg |
|  |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|124|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  ايشان را كشف كنيم براى اينكه از آن منطق در عمل استفاده كنيم .**[1]**  قرآن كريم نيز «اخلاق نبوى» را با تعابيرى چون : خلقِ عظيم , رؤف رحيم و... ياد كرده و او را «اسوه حسنه» قرار داده است . لذا مى توان گفت كه معجزهء فعليهء نبوى كه در دانش كلام و معرفت عقلى به دو نيم شدن ماه , جريان آب از ميان انگشتان ايشان , سير ساختن افراد بسيار با غذاى كم , تسبيح و ذكر گفتن ريگ ها در دست مبارك ايشان و... از آن نام برده اند**[2]**, در برابر معجزهء اخلاق و سيرهء سترگ و عميق نبوى چون قطره اى در برابر دريا است و اخلاق پيامبر, معجزهء جاودانه و نشانه محكم حقانيت نبوت ايشان است و خداى سبحان آن را به «عظيم» و «حسنه» موصوف نمود. چنان كه علامه طباطبايى در تفسير آيهء **(و انك لعلى خلق عظيم )[3]** مرقوم داشته اند:  «... ناظرة الى أخلاقه الجميلة الاجتماعيّة المتعلقة بالمعاشرة كالثبات على الحق و الصبر على أذى الناس و جفاء أجلا فهم والعفو و الاغماض و سعة بذل و الرفق و المداراة و التواضع و غير ذلك ...»**[4]**.  در تفسير نمونه نيز آمده است :  «اخلاقى كه عقل در آن حيران است لطف و محبتى بى نظير, صفا و صميميتى بى مانند, صبر و استقامت و تحمل و حوصله اى توصيف ناپذير...»**[5]**. استاد عبدالله جوادى آملى در اين زمينه فرمودند:  «خداوند پيامبر خود را به عظمت اخلاقى مى ستايد: **(و انك لعلى خلق عظيم )** با جمله اسميه و تأكيد مى فرمايد: تو داراى اخلاق عظيمى هستى , وقتى خداى  سبحان از چيزى به عظمت ياد كند, معلوم مى شود كه از عظمت فوق العاده اى  برخوردار است ; چون او هر چيزى را به عظمت نمى ستايد... خداوند, پيامبر اكرم‏(ص)را شخصيتى جهانى دانسته و دربارهء قلمرو رسالت او مى فرمايد: ما تو  **[1] همان، ص‏60**  **[2] شرح باب حادى عشر، ص‏145، دفتر نشر نويد اسلام، چاپ يازدهم، سال 1384**  **[3] قلم: 4**  **[4] الميزان فى تفسير القرآن، ج‏19، ص‏370، معرب.**  **[5] تفسير نمونه، ج‏24، ص‏371، ج بيست و دوم 1382 ش، دارالكتب الاسلامى.** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|125|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  را براى جهانيان فرستاديم , اما بر مؤمنان منّت نهاديم»**[1]**  اگر چه شخصيت پيامبر جهانى است , اما همگان نه توان شناختن آن را دارند و نه  هدايت پذير و اُسوه پذيرى از آن وجود مقدس مى نمايند تا از افاضات علمى و سيره ء عملى اش بهره گيرند. در شناخت حقيقت رسول اكرم‏(ص)انسان ها چند دسته مى شوند: الف ) عارفان به حقيقت پيامبر اكرم‏(ص)كه خود به ضعيفان , متوسطان و عاليان  تقسيم پذيرند; ب ) جاهلان به شخصيت حقيقى پيامبر اسلام كه بهره اى از او نمى برند.**[2]** انسان كامل در همهء جهات و ابعاد, كامل و خليفهء خدا جلوهء اسما و اوصاف جمال و جلال  الهى است و البته شناخت و تأسى به انسان كامل , دشوار است , لكن هر انسانى كه مؤمن به آن  باشد به قدر ظرفيت وجودى خويش از اقتدا به «انسان كامل» بهره مند است .  لذا اسوه شناسى و اسوه پذيرى بايد در ساحت هاى فردى و اجتماعى است ; زيرا تدبير انسان ها و مديريت جامعهء انسانى به پيامبر اسلام كه مؤدب به آداب الهى و متخلق به اخلاق  ربوبى است و مظهر و مجراى فيض خداوند سبحان است , سپرده شده است . چنان كه امام  صادق‏(ع)فرمود:  **«ان الله عزوجل ادب نبيه على محبته فقال : (انك لعلى خلق عظيم ) ثم فوض اليه  فقال عزوجل : (ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا)[3] و قال عزوجل (من يطع الرسول فقد اطاع الله )[4]**  زيرا «خداوند پيامبرش را برمحور محبت خود ادب كرد به گونه اى كه محب يا محبوب خدا باشد و ديگران را بر اساس محبت الهى به خداوند دعوت كند. پس  معلوم مى شود كه محور محبت خداى سبحان اخلاق عظيم است و هر كس  متخلق به خلق عظيم بود, محبوب خداست».**[5]**  در روايت ديگرى از امام صادق‏(ع)آمده كه :  **[1] تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏8، صص‏58و59، ج دوم 1379 ه' .ش، مركز نشر اسراء، قم.**  **[2] همان، صص‏232و231**  **[3] حشر: 7**  **[4] نساء: 80**  **[5] تفسير موضوعى قرآن مجيد، مركز نشر اسراء، ج‏9، ص‏103** |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|126|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| **سيره و اخلاق  نبوى در حوزه هاى مختلف , مطرح , قابل شناسايى و تأسى پذير است و اصول و منطق  روشن و ثابتى بر آن ها حاكم است .** | **«ان الله عزوجل ادب نبيه فأحسن ادبه فلما أكمل له الادب  قال : (انك لعلى خلق عظيم ) ثم فوض اليه أمر الدين و الامة ليسوس عباده»[1]**  خداى سبحان رسولش را به بهترين و ظريف ترين آداب  الهى مؤدب كرد, وقتى ادب او به كمال رسيد, ادارهء امور دينى و دنيايى مردم را به آن حضرت واگذار كرد.  از مطالب پيش گفته چنين استفاده مى شود كه سيره و اخلاق نبوى  در حوزه هاى مختلف , مطرح , قابل شناسايى و تأسى پذير است و اصول و منطق روشن و ثابتى بر آن ها حاكم است و براى همگان و هميشه قابل فهم و عمل مى باشد و داراى دو ساحت كاملاً كلان و بنيادين خواهد بود: الف ) ساحت تهذيب و تزكيه ; ب ) ساحت تعديل  جامعه و تحكيم مبانى و ارزش هاى اسلامى در متن حيات جمعى , و به تعبير حديث ياد شده «ثم فوض اليه امرالدين و الامة ليسوس  عباده» سياست و تدبير فرد و جامعه دو مؤلفه استوار است : 1 تعليم  كتاب و حكمت براى هدايتِ معرفتى و بينشى انسان ها به منطق و بينش الهى توأم با بصيرت و برهان و تهذيب و تزكيهء نفوس ; 2 اقامه ء عدالت اجتماعى كه فلسفهء سياسى و حكومتى اسلام را تفسير مى نمايد و براساس اصل «دفع تباهى» در جريان «نهى از منكر» و «رفع  تباهى» در جريان اجراى حدود, تعزيرات و اجراى احكام اجتماعى  اسلام جهت تحقق «عدالت اجتماعى» استوار است تا با حكمت و قاطعيت , تربيت و عدالت توأمان , فرد و جامعه را الهى نمايد تا رسول  خدا(ص)مظهر «ارحم الراحمين» و «اشد المعاقبين» يا جلوهء مهر و قهر الهى و «فاعل بالتسخير» باشد.**[2]** پس پيامبر اكرم غير از شأن دريافت , نگه دارى و ابلاغ وحى , شؤونى چون : تشريح , اجرا و اقامه ء احكام و حدود الهى , قضاوت و داورى و حكومت و سياست جامعه  **[1] اصول كافى، ج‏1، ص‏266**  **[2] ر.ك.به: تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏9، صص‏111-105** |
|  |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|127|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| را برعهده داشتند و مى توان اخلاق و سيرهء نبوى را در نمودار ذيل به  تصويركشيد: | http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/123-137.jpg |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/127.jpg | |
| پيامبر اكرم‏(ص)به عنوان مظهر تام و كامل الهى كه صاحب  نبوت و ولايت مطلقه و كليه است , قول و فعل و تقرير (سنت و سيره علمى و عملى ) او نيز بايد نشان دهنده رحمت مطلقه  حق ,رحمت خاص و غضب و خشم مخصوص الهى باشد كه خداى  سبحان پيامبرش را در قرآن به چنين معانى و صفات سه  گانه اى ستوده : **(و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين )[1]** رحمت مطلق ,**(بالمؤمنين رؤوف رحيم )[2]** رحمت خاصه و **(يا ايها النبى جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم )[3]** خشم و غضب نسبت به كفارو منافقين**[4]** . چنين پيامبرى (ص)اخلاق اجتماعى و حكومتى اش نيز داراى اصول و معيارهايى است كه به برخى از آنها اشاراتى خواهيم داشت :  **[1] انبياء: 107**  **[2] توبه: 128**  **[3] همان: 73**  **[4] تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏8، ص‏299** |  |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|128|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/128.jpg  روش هاى اخلاقى در مديريت نبوى  گفته شد كه اخلاق و سيرهء رفتارى پيامبر اسلام (ص) معجزهء فعلى و باقى آن انسان كامل  و تمام عيار و اسوهء حسنه بود كه در حقيقت چون خورشيدى در مشرق اسلام طلوع كرد و هرگز افول و غروبى ندارد و بر تارك حكومت دينى و مدينة النبى درخشان است ; به گونه اى  كه پيشرفت و توسعهء اسلام مديون اخلاقِ نبوى و مرهون سيرهء رفتارى نبى اكرم است . چنان  كه امثال گوستاولوبون به نقش اخلاق پيامبر در جذب و جلب جامعهء جاهلى عرب و معطوف  ساختن ذهن ها و دل ها به سوى اسلام اعتراف نموده اند.**[1]**  پيامبرى كه در مسائل مربوط به امور فرعى بسيار نرم و خوش خُلق و داراى رأفت بود, در مسائل اصولى هرگز نرمش نشان نمى داد.  لامارتين شاعر معروف فرانسوى مى گويد:  «پيامبر اسلام در ترويج اسلام و جذب جامعهء انسانى به اسلام نظير و شبيه ندارد و در زمان بسيار اندك توانست با فرهنگ عميق و فراگير اسلام , اخلاق شخصى و اجتماعى و بهره گيرى از همهء عناصر انسانى مثبت به سرعت اسلام را گسترش دهد».**[2]**  **[1] تاريخ تمدن اسلام و عرب، ص 101**  **[2] مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج‏16، ص‏172** |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|129|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| تولستوى , پيامبر اسلام را از بزرگ ترين مصلحان دنيا و شريعت  وى را موافق عقل و حكمت دانست , و كارل ماركس او را از مردان  بزرگ و برجسته تاريخ به شمار مى آورد و هوبرت ويل , راست گويى  و بى آلايشى پيامبر را عامل هدايت مردم دانسته است .  استاد شهيد مطهرى در بحث از علل پيشرفت اسلام , پس از عامل  قرآن از حيث محتوا, فصاحت و بلاغت , جامعيت و كمال به عامل  خُلق وخوى و رفتار و طرز دعوت و تبليغ پيغمبر اكرم‏(ص) اشاره مى نمايد:  «شخصيت رسول اكرم , خلق و خوى رسول اكرم , سيره ء رسول اكرم طرز رفتار رسول اكرم , نوع رهبرى و مديريت رسول اكرم , عامل دوم نفوذ و توسعهء اسلام  است ... .**[1]**  اينك با توجه به مطالب پيش گفته به تبيين اصول و روشهاى  اخلاقى حاكم بر مديريت نبوى اشاراتى خواهيم افكند:  الف . اصل تعليم حكمت و تهذيب نفوس  قرآن كريم در آيات متعدد**[2]** هدف رسالت پيامبر را تعليم كتاب و حكمت در اصلاح بينش و جهان بينى مردم و ارائه منطق و فلسفه ء درست زندگى و تزكيهء نفوس و از بين بردن رذائل اخلاقى دانسته  است . خود حضرت فرمودند: **«انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق»[3]** هم چنين , قرآن هدف ديگر رسالت پيامبر را ارائه ايدئولوژى جامع و فراگير زندگى و تنظيم رابطه انسان با خدا, خود, جامعه و جهان و حاكميت اخلاق در حوزه هاى فردى , خانوادگى و اجتماعى دانسته  است . در نظام سياسى و حكومتى اش نيز اصل را بر آموزش توحيد,  **[1] مطهرى، مجموعه آثار، ج‏16، ص‏173، چاپ دوم، 1378ه انتشارات صدرا، تهران.**  **[2] جمعه: 2، بقره: 129و151، آل عمران: 61 و...**  **[3] بحارالانوار، ج‏16، ص‏210** | **پيامبر اكرم در نظام سياسى و حكومتى اش نيز اصل را بر آموزش  توحيد, تربيت  اسلامى و الهى  قرار داد و بر پايه  حكمت , موعظه  حسنه و جدال  احسن اهداف  حكومتى اش را پى ريزى كرد.** |
|  |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|130|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  تربيت اسلامى و الهى قرار داد و بر پايه حكمت , موعظه حسنه و جدال احسن اهداف  حكومتى اش را پى ريزى كرده و به پيش مى برد. مقايسه «عصر جاهليت» با «عصر بعثت» و انقلاب درونى و برونى كه پيامبر اسلام ايجاد كرد, نشانه و شاهد كاملى بر نوع تدبير و تربيت  فرد و جامعه از سوى پيامبر اكرم‏(ص)است تا يك «جامعهء قرآنى» را سامان دهى نمايد. چنان  كه پيامبر اسلام وقتى معاذبن جبل را به «يمن» فرستاد ضمن دستوراتى به او فرمود: **«... و اظهر امر الاسلام كله , صغيرة و كبيرة...»[1]**  و «عبوديت و عدالت» از نشانه گيرى هاى جامعه سازى نبوى و علائم مدينة الرسول (ص) بود كه با هدايت , تربيت , رشد علمى و عملى , سلوك عقلى و باطنى , حكمت  علمى و عملى , عقل و عبادت و فكر و ذكر ممكن مى شد. به تعبير استاد محمدرضا حكيمى  «نماز» و «عدالت» از اوصاف جامعهء قرآنى است كه ناظر به «معنويت» و «معرفت» و عقلانيت  و عدالت اجتماعى است ;**[2]** زيرا به تعبير علامه جوادى آملى :  «تفويض تدبير انسان ها به نبى اكرم , تنها در محور تدبير تعليمى , تهذيبى و تزكيه اى نيست ; بلكه تدبير همهء شؤون جامعه انسانى و اسلامى است ; زيرا رسول  اكرم هم , شأن تلاوت آيات و تعليم كتاب و حكمت را داراست و هم , شأن  تهذيب و تزكيه و هم , شأن سياست و ادارهء امور حكومتى را»**[3]**  لذا پيامبر اسلام (ص)براى اين كه حكومتى مبتنى بر عدالت اجتماعى بنا نمايد به  فردسازى , تربيت نيروى انسانى حكيم , مسؤوليت پذير, مهذب و داراى اخلاق حسنه , الهى  و توحيدى , عادل و عدالت خواه و عدالت گستر, اهل عشق و حرارت و حركت , اهل ايثار و نثار, جهاد و اجتهاد و... پرداخت و اصلاح بنيادين و انقلاب حقيقى و بعثت آفرين خود را در پرتو اصلاح انگيزه , انديشه , اخلاق و عمل افراد جامعه قرار داد تا علم صائب و عمل صالح  دينى , ضامن تشكيل , تحكيم يا تكوين و تكامل جامعهء اسلامى باشد. چنان كه فرمود: **«كما تكونوا يولى عليكم»[4]**كه استاد مطهرى در معناى آن مى گويد:  «معنايش اين است كه تا وقتى شما وضع خودتان را اصلاح نكرده ايد, آن ها بر شما  **[1] تحف العقول، ص‏25، چاپ بيروت، مؤسسه اعلمى.**  **[2] حكيمى، محمدرضا، جامعه‏سازى قرآنى، ص‏40 - 39، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ اول، 1378 ش، تهران.**  **[3] تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏9، ص‏105**  **[4] ميزان الحكمه، ج‏10، ص‏733** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|131|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  حاكم هستند, اگر شما وضع خودتان را اصلاح كنيد خود به خود آن ها طرد مى شوند و مى روند, نه اين كه هميشه كار بايد از بالا شروع شود, اين جور نيست . جامعه اگر از بنياد يك حركت اصلاحى را شروع كند, خود به خود اگر وضع  نامتناسبى وجود داشته باشد, طرد و رفع مى شود».  ب . مدارا در مديريت  قرآن كريم يكى از عوامل مهم مديريتى پيامبر اكرم‏(ص)را كه از عوامل بنيادين گسترش  اسلام بود چنين معرفى مى نمايد.  **(فبما رحمةٍ من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعفُ عنهم و استغفر لهم ...).[2]** پيامبر(ص)با نرمش و مهربانى و اخلاق لين با جامعه برخورد مى كرد و حتى در اجراى حدود الهى كه لازمه آن قاطعيت , صلابت و سخت گيرى است , با روش  رأفت , دلسوزى , ملايمت و حُسن رفتار, اقامهء عدل و اجراى حدود الهى و تحقق شريعت  مى نمود; يعنى «در اوج نرمش و ملايمت فردى , در مسائل اصولى و كلى (اسلام ) صددرصد صلابت داشت و انعطاف ناپذير بود.»**[3]**به بيان ديگر مدارا و مديريت , حلم و حكومت , مِهر و قَهر را به هم آميخته بود و مى فرمود: **«امرنى ربى بمداراة الناس كما امرنى باداء الفرائض».[4]** به تعبير استاد شهيد مطهرى :  «پس سبك و متد و روش و منطقى كه اسلام در رهبرى و مديريت مى پسندد; ليّن  بودن و نرم بودن و خوش خو بودن و جذب كردن است , نه عبوس بودن و خشن  بودن ... پيغمبر با مسلمين آن چنان اخلاق نرمى داشت كه عجيب بود, فريفتگى و شيفتگى مسلمين نسبت به پيغمبر فوق العاده است ..».**[5]**  پيامبر اكرم‏(ص)فرمود: **«مثل ما بعثنى الله من الهدى كمثل الغيث»[6]** كه رسالت و بعثتش را به «باران» تشبيه كرد, اما زمين ها در جذب و جلب باران و رويش و پويش چند دسته اند: 1. زمين هاى شن زار; 2. زمين هاى سفت و سنگستان ; 3. زمين هاى آماده و مستعد كه خاك  **[1] مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج‏13، ص‏808**  **[2] آل عمران: 159**  **[3] مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج‏16، ص‏174**  **[4] الكافى، ج‏2، ص‏117**  **[5] مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج‏16، صص‏178و176**  **[6] كنزالعمال، ج‏16، ص‏193** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|132|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  مناسب دارند و گل و گياه مى رويانند. پيامبر براى همه «رحمت» است , براساس نص قرآن  كريم كه فرمود: **(و ما ارسلناك الا رحمةً للعالمين )[1]** لكن بهره مندان از باران رحمت الهى افراد خاص هستند. به تعبير استاد مطهرى :  «پيامبر نيامده كه فقط سلمان و ابوذر را هدايت كند, پيغمبر آمده ابوجهل و ابولهب را هم هدايت كند, اما آن كه از اين پيغمبر استفاده مى كند سلمان است و ابوذر و مقداد و عمار و... آن هاى ديگر استفاده نمى برند».**[2]**  ... از جملهء مدارا و رأفت كه با عفو و گذشت توأم بود و در اوج قدرت و اقتدار سياسى  انجام گرفت , حادثه فتح مكه بود كه همهء كسانى كه با پيامبر چه در مكه و چه در مدينه مبارزه  كردند, تهمت و افترا و محاصره اقتصادى , جنگ و خونريزى و... داشتند, نگران برخورد انتقام جويانه پيامبر اكرم بودند و در اين فكر بودند كه الان آنها را از دم تيغ خواهد گذراند و كشته و اسير خواهند داد. پيامبر اكرم‏(ص)فرمود: **«ما تظنون ؟ و ما أنتم قائلون ؟»** چه  مى گوييد و دربارهء من چه فكر مى كنيد؟ مردم بهت زده و حيران و بيمناك , با صداى لرزان و شكسته و با آگاهى از عواطف بزرگ پيامبر گفتند: ما از تو جز خوبى و نيكى چيزى نديده و سراغ نداريم , تو را برادر بزرگ خويش و فرزند برادر بزرگوار خود مى دانيم ... پيامبر نيز چنين گفت : من نيز همان جمله اى را كه برادرم يوسف به برادران ستمگر خود گفت به شما مى گويم : **(لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم و هو ارحم الراحمين )[3]** و به يكى از افسران خود كه شعار «اليوم يوم الملحمة...» را سر داد فرمود: پرچم را على به دست بگيرد و شعار **«اليوم يوم الرحمة»**را سر دهد. لذا عفو عمومى صادر كرد و... .**[4]**  ج . كرامت انسان  يكى از اصول اخلاقى حاكم بر مديريت پيامبر اسلام (ص)صيانت از كرامت انسان ها و عزت نفس آنان بود. كرامت انسان در تحصيل «حيات حقيقى» و «حيات عقلانى و روحانى» است كه سنت و سيرهء فردى و اجتماعى پيامبر اسلام و آموزه ها و گزاره هاى نبوى همه و همه  در آگاهى بخشى به انسان ها نسبت به كرامت تكوينى و وجودى آن ها و ارائه  راهكارهاى علمى و عملى در دست يابى به كرامت تشريعى و اختيارى آنان بود. چنان كه  **[1] انبياء: 10**  **[2] مطهرى، مرتضى، پانزده گفتار، ص‏154**  **[3] يوسف: 92**  **[4] بحارالانوار، ج‏21، صص132و109** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|133|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  قرآن كريم مى فرمايد:  **(يا ايهاالذين امنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لِما يحييكم ...)[1]** لبيك گويى به نداها و دعوت هاى نبوى و قرار گرفتن تحت تعليم و تربيت پيغمبر اسلام , و عنصرى از عناصر حكومتى او بودن باعث زنده شدن حقيقى , زنده شدن در ناحيه عقل و دل و حيات در حركت  و عمل مى باشد. به تعبير استاد جوادى آملى «از اصول حاكم بر بعثت پيامبر اسلام «حى بن  يقظان» كردن امت در پرتو تعليم كتاب و حكمت و تربيت و تزكيهء نفس است»**[2]** يا به تعبيرى ديگر از معظم له : «علم صائب كه محصول عقل نظرى و عمل صالح كه محصول عقل عملى  است «حيات طيبه» را تحصيل نمايد.»**[3]**  كرامت عقلى , علمى و عملى انسان هدف بعثت و رسالت بود و انسان كاملى چون پيامبر اكرم‏(ص)كه مظهر كريم و كرامت مطلقه است در نحوهء تعامل با مردم , حتى مجرمان و دشمنانش حافظ كرامت آنان بود و اساساً پيامبر با جهل , شرك , ظلم و جرم مبارزه مى كرد, نه  با جاهل , مشرك , ظالم و مجرم . لذا با امتيازطلبى هاى عده اى , تبعيض نژادى ها, ظلم به حقوق  اساسى و انسانى زنان و... مبارزه مى كرد و خود پيامبر در همهء امور اجتماعى و حكومتى نقش  آفرين بودند و مى فرمودند:  **«ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه»[4]**  و هر چيزى كه عامل از بين رفتن كرامت و عزت بود با آن مبارزه مى كرد, به افراد اعتماد به  نفس و شخصيت مى داد, كسى را تحقير نمى كرد و هماره به شخصيت ديگران احترام  مى گذاشت , در حديثى وارد شده است :  «**ما قعد الى رسول الله (ص)رجل قطّ فقام حتى يقوم[5]** ; اگر مردى وارد مى شد و در خدمت پيغمبر اسلام (ص)مى نشست , هرگز حضرت از مجلس بلند نمى شد تا وقتى كه خود آن شخص بلند مى شد.»  **[1] انفال: 24**  **[2] جوادى آملى، عبدالله، هفت اصل بعثت، اصل يكم، روزنامه كيهان، ص‏6، 29 مرداد 1385 شماره 18596**  **[3] جوادى آملى، عبدالله، حق و تكليف، ص‏286، ج‏اول، 1384، مركز نشر اسراء، قم.**  **[4] هديّة الاحباب، ص‏277، سفينة البحار، ج‏1، ص‏415**  **[5] مكارم الاخلاق، ج‏11، ص‏15** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|134|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  اميرالمؤمنين از خاطرهء شيرين مجلس پيامبر چنين نقل مى كند:  «ديده نشد پيامبر خدا(ص)پيش روى كسى پايش را دراز كند.»**[1]**  در سنن النبى آمده كه پيامبر احترام فوق العاده اى به ميهمان مى گذاشت به گونه اى كه  مشايعت ميهمان تا در خانه از سنت پيامبر بود و وقتى براى رسول خدا ميهمان مى رسيد با او غذا ميل مى فرمود و تا ميهمان از غذا خوردن دست نمى كشيد به خوردن ادامه مى داد**[2]**, نيز وارد شده است پيامبر براى احترام به شخصيت اصحاب و به دست آوردن دل هايشان آنان را به كنيه صدا مى زد و كسانى كه كنيه نداشتند برايشان كنيه قرار مى داد و مردم نيز به همان كنيه  صدايشان مى كردند, هم چنين براى زنان فرزنددار و بى فرزند و براى بچه ها كنيه تعيين  مى كرد.**[3]** انس بن مالك مى گويد:  «من مدت ده سال در خدمت پيامبر گرامى اسلام بودم و حتى يك اف به من نگفت  و هرگز به من نفرمود چرا اين كار را كردى يا آن كار را نكردى ... .»**[4]**  و در اوج اقتدار حكومتى حدود سال دهم هجرت كه از قدرت و شهرت خاصى  برخوردار بود, يك عرب بيابانى خدمت رسول اكرم‏(ص)مى آمد, چشمش كه به حضرت  افتاد عظمتش او را گرفت , با اين كه حضرت خودش را نمى گرفت و دبدبه و كبكبه نداشت , وقتى خواست با حضرت صحبت كند, زبانش گرفت , به لكنت افتاد, فوراً پيامبر اكرم‏(ص) از جا برخاست , آن مرد را به سينهء خودش چسباند, محكم در آغوشش گرفت , بعد گفت :  «اى رفيق ! چرا زبانت گرفت ؟ از من ترسيدى ؟ چرا بترسى ؟ من كه آدم ترسناكى  نيستم , من پسر آن زنى هستم كه با دست خودش از بزها شير مى دوشيد, من مثل  برادرى از برادرهاى تو هستم , نترس , با من راحت صحبت كن ...».  د. دلسوزى نسبت به مردم  پيامبر اكرم‏(ص) درد هدايت و تربيت مردم و رساندن انسان ها به تعالى و تكامل را  **[1] همان، ص‏22**  **[2] سنن النبى، ص‏67**  **[3] احياء العلوم، ج‏2، ص‏363**  **[4] منتهى الامال، ج‏1، ص‏18**  **[5] نقل از پانزده گفتار، ص‏107، شهيد مرتضى مطهرى.** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|135|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  داشت و شكنجه هاى روحى و جسمى را براى رشد و رستگارى آنان متحمل مى شد و در امر حكومت نيز دغدغهء اصلى پيامبر هدايت آن ها بود.  هرگز در جنگ ها نيز پيش قدم نمى شد; بلكه از دَرِ گفت وگو و مصالحه و رفع درگيرى ها وارد مى شد, او در جامعه اى جاهلى , لجوج و دور از عقل و دانش و على رغم دشمنان فراوان , رنج هاى زيادى را در حل مشكلات مادى و معنوى مردم متحمل مى گشت , او واقعاً و قلباً مردم را دوست مى داشت , به آنان عشق مى ورزيد, نسبت به آن ها دلسوز بود; مانند طبيبى  دلسوز به سراغ بيماران مى رفت , طبيب بالين بود. حضرت على‏(ع)نسبت به اين ويژگى  اخلاقى ـ تربيتى پيامبر فرمود:  **«طبيب دوّار بطبه قد احكم مراهمه و احمى مواسمه , يضع ذلك حيث الحاجة اليه من قلوب عمى و آذان صم و ألسنة بكم , متبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحيرة[1];**  پيامبر طبيبى است كه براى بيماران سيار است , مرهم هاى شفا بخش او براى درمان  بيماران , آماده است و ابزار داغ كردن زخم ها را گداخته براى شفاى قلب هاى كور, گوش هاى  ناشنوا و زبان هاى لال و باداروى خود در پى يافتن بيماران فراموش شده و سرگردان است .» پيامبر آن چنان غم هدايت مردم و تعليم حكمت و مبارزه با بيمارى هاى فكرى و اخلاقى  مردم را دارد كه قرآن كريم مى فرمايد: **(لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم ...)[2];** يعنى از رنج ديگران در رنج بود و درد ديگران را درد خود مى دانست و خويشتن را به رنج و زحمت مى انداخت تا رنج هاى ديگران را از بين ببرد و با فقر فرهنگى و عقلى و فقر مالى و اقتصادى آنان مبارزه نمايد. آن چنان در اندوه شديد بود كه نزديك بود جانش را از دست دهد و از ايمان نياوردن عده اى , در عذاب بود كه قرآن فرمود: **(لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين )[3]**و از دردى به درد ديگرى روى مى آورد و هرگز نياسود چه در دوران خلوت و انزوا, يا تنهايى و غربت و چه در دوران حكومت و جلوت و اوج قدرت و شهرت , همواره  غمخوار مردمان , به خصوص فقرا و محرومان بود, از يك سو با جهل و خرافه , جمود و قشرى گرى و از سوى ديگر با سوء اخلاق و انحراف فكرى و انحطاط رفتارى و از سوى  **[1] نهج البلاغه، خطبه 108**  **[2] توبه: 128**  **[3] شعراء: 3** |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|136|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| **فلسفه حكومت  اسلامى و مديريت  نبوى , تحقق  آرمان هاى اسلامى  از جمله «عدالت  اجتماعى» در ابعاد فرهنگى , سياسى , اقتصادى و... بود.** | سوم با مشكلات فراروى خانوادگى آن ها از جهت مالى و مادى  مبارزه مى كرد. چنان كه حضرتش فرمود: **«ان الله بعثنى بالرحمة...»[1].** از هر جهت براى انسان ها رحمت كلى و عام و مجراى فيض الهى و براى انسان هاى مؤمن , رحمت خاص و مجلاى عنايت ربوبى بود. لذا حكومت نبوى در راستاى تكامل عقل , گسترش علم , ترويج  معنويت و تحقق عدالت بود. چنان كه حكمت بعثت همهء پيامبران و فلسفهء بعثت پيامبر خاتم (ص)چنين بود تا عقل و قلب انسان ها احيا و شكوفا شود و تحولى درونى و برونى ايجاد گردد و آدميان به سوى  فطرت توحيدى و عقل رحمانى و حيات معنوى و روحانى سير و سوق يابند.**[2]**  ه . عدالت خواهى و عدالت گسترى  فلسفه حكومت اسلامى و مديريت نبوى , تحقق آرمان هاى  اسلامى از جمله «عدالت اجتماعى» در ابعاد فرهنگى , سياسى , اقتصادى و... بود تا امنيت روحى و فكرى در سايه عدالت اجتماعى  تأمين گردد و پيامبر اسلام خوب مى دانست كه تا عدالت عقلى ـ معرفتى و عدالت اخلاقى ـ تربيتى , ايجاد نگردد, خبرى از عدالت  عمومى و جمعى نيست , لذا براساس **(... و امرت لاءعدل بينكم ...)[3]** بسط عدل را از مهم ترين اهداف رسالتش**[4]** و بهترين دليل لزوم دين ورزى و خداگروى در متن حيات معقول انسانى**[5]** قرار داد. عدالت , رايگان يا به بهاى اندك به دست نمى آيد, بلكه عمل به عدالت  و عادل حقيقى بودن هزينه هاى سنگينى در پى دارد كه پيامبر و يارانش هزينه هاى آن را در مكه و مدينه قبل از تكوين حكومت دينى  و پس از آن تحمل كرده و پرداخت نمودند. آرى , پيامبر اعظم (ص)  **[1] اصول كافى، ج‏2، ص‏159**  **[2] ر.ك.به: نهج البلاغه، خطبه اول، بحارالانوار، ج‏6، ص‏56 و...**  **[3] شورى: 15**  **[4] حديد: 25**  **[5] مائده: 8** |
|  |

|  |  |
| --- | --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|137|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif | |
| توحيد (عدل در اعتقادى توحيدى ) را محور و مبناى عدل تكوينى و تشريعى قرار داد**[1]**در برخورد با مردم از عدالت آغاز كرد **«... و استقبل الناس بالعدل ...»[2]** البته پيامبر مى دانست كه حاكميت عدالت , نياز به چند اصل محورى دارد هم چون : قانون عادلانه , حكومت عدل و حاكم عادل , نيروهاى اجرايى عدالت (عادل , عدالت خواه و عدالت گستر), حافظان عدالت و جامعهء عدالت پذير; لذا با تفسير درست عدالت كه قراردادن هر چيزى در جاى خود و دادن حق هر صاحب حقى است به الگوسازى عدالت اهتمام ورزيد و خود كه  مظهر تام عدل و عدالت بود, عدالت را در تفكر و انديشه و نيز رفتار و افعال خويش به نمايش گذاشت تا ابلاغ و القاى عدالت , تنها تئوريك  و مفهومى يا نظرى نباشد, بلكه مردم عدالت را در قول و فعل فردى و اجتماعى پيامبر اسلام ديده و به تفسير آن بنشينند. چنان كه پس از جنگ حنين غنائم جنگى را ميان مسلمانان قسمت كرد و خمس  بيت المال را كه مخصوص خود او بود, ميان سران قريش كه تازه  اسلام آورده بودند تقسيم نمود و به ابوسفيان , معاويه , پسر او, حكيم  بن حزام , سهيل بن عمرو و... صد شتر داد كه در فقه اسلامى به «مؤلفة القلوب» معروف است و حتى براى برخى از مسلمانان به خصوص  انصار كه به مصالح عالى عطاياى پيامبر واقف نبودند, گران آمد و آن را بر تعصب خانوادگى پيامبر حمل كردند و مردى از قبيله بنى تميم به  نام ذوالخويصره گستاخى را به جايى رساند كه رو به پيامبر كرد و گفت : من امروز كارهاى شما را دقيقاً بررسى كردم و ديدم در تقسيم  غنائم راه عدالت را پيش نگرفتيد. پيامبر از سخن گستاخانهء اين مرد ناراحت شد و فرمود:  «واى بر تو! اگر عدالت و انصاف پيش من نباشد, پيش  كيست ؟...»**[3]**  **[1] ر.ك.به: حكيمى، محمدرضا، جامعه سازى قرآنى، صص‏71- 69**  **[2] الحياة، ج‏6، ص‏359**  **[3] سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، صص‏844 و 843 و پرسش سوم، 1383 ه .ش، قم، بوستان كتاب.** | http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/123-137.jpg |
|  |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|138|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  يا جريان مواسات در غنيمت كه ابوالفتوح رازى نقل كرده .**[1]**  پيامبر اعظم (ص)در يكى از نصايح اخلاقى ـ معنوى خود به على‏(ع)فرمود:  **«يا على ! افضل الجهاد من اصبح لايهمّ بظلم احد;[2]** اى على ! برترين جهاداين است كه انسان (هر روز) هنگام صبح تصميم بگيرد به كسى ستم و ظلم روا ندارد.»  و يا فرمود: بر در چهارم جهنم نوشته است :  «**... اذل الله من اعان الظالمين على ظلمهم للمخلوقين ...;[3]**كسى كه به ستم كاران در ظلم به بندگان خدا يارى رساند خداوند او را ذليل مى نمايد.»  چنين پيامبرى از «ظلم» مبرا و از انظلام يا ظلم پذيرى نيز منزه است ; و اخلاق او با اهل و عيال به عدالت خواهد بود; چنان كه عايشه مى گويد: رسول خدا(ص)همواره در تقسيم  (اوقات و حقوق همسرانش ) به عدالت رفتار مى كرد و مى فرمود:  «خداوندگارا! اين سهم من است در آن چه بر آن اختيار دارم ; پس در آن چه  اختيارش به عهده ام نيست (قلبم ) و تو مالك آن هستى , مرا سرزنش نكن .»**[4]**  يا به همسايگان و حقوق آنان توجه ويژه اى داشت .**[5]** با يتيمان به مهربانى رفتار مى كرد و حقوق يتيمان و شاد كردن آن ها را همواره گوشزد مى نمود.**[6]** احترام بزرگان را نيز نگه مى داشت**[7]**و در كل , حقوقِ دختران , پسران , بينوايان , بيماران , بيوگان , بردگان , اسيران , اقليت هاى مذهبى , كارگران و مزدبگيران و... همه و همه را مراعات و سفارش هاى لازم را مى نمودٍ**[8]** و مى فرمود:  **«عدل ساعةٍ خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها و صيام نهارها;[9]** عدالت يك  **[1] تفسير رازى، ابوالفتوح، ج‏11، ص‏58 تفسير سوره حديد، به تصحيح و تعليق علامه شعرانى.**  **[2] تحف العقول، ص‏748**  **[3] مستدرك الوسائل، ج‏13، ص‏126**  **[4] سنن ابن ماجه، ج‏1، ص‏633، سنن ابى داود، ج‏1، ص‏473، مسند احمد، ج‏6، ص‏144**  **[5] همان، ص‏20**  **[6] الجامع الصغير، ، ج‏1، ص‏237، مستدرك الوسائل، ج‏8، ص‏423**  **[7] اصول كافى، ج‏2، ص‏195، بحارالانوار، ج‏72، ص‏137**  **[8] ر.ك.به: نگين هستى، صص‏125- 98، حسين سيدى، انتشارات خادم الرضا، چاپ اول، 1384 ه' .ش، قم.**  **[9] جامع الاخبار، ص‏154، مستدرك الوسائل، ج‏11، ص‏317** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|139|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  ساعت بهتر از هفتاد سال است كه شب هايش با عبادت و نيايش و روزهايش با روزه دارى سپرى گردد.»  و. حق گرايى  از جملهء مؤلفه هاى شخصيت اخلاقى پيامبر اكرم‏(ص)و سيرهء حكومتى اش «حق گرايى  و حق مدارى» بود, حق را شناخته و ذره اى از آن عدول نمى كرد, هرگز به دلايل و انگيزه هاى  فاميلى , رفاقت , صحابى بودن , همسايه يا همسر بودن و... از يك طرف و دشمن بودن , اسير بودن و... از طرف ديگر, از حق و مسير حق محورى خارج نمى شد, در شادمانى و خشم جز حق نمى گفت**[1]**, حق را اعمال مى كرد اگر چه (در ظاهر) به ضرر خودش يا دوستانش بود,**[2]** به يارانش توصيه مى كرد:  «سخن حق را از هر كه شنيدى بپذير, گرچه دشمن بيگانه باشد, و ناحق را از هر كس  شنيدى نپذير, گرچه دوست نزديكت باشد.»**[3]**  اگر پاى حقى در ميان بود, ديگر كسى را نمى شناخت و احدى را ياراى ايستادگى در مقابل آن عزيز نبود, تا آن كه آن حق را يارى مى كرد, بر دستهء شمشيرش نوشته شده بود:  «... حق را بگو, گرچه (در ظاهر) به زيان تو باشد.»**[4]**  آرى , پيامبر اكرم‏(ص)مظهر حق مطلق و جلوهء حق بالاصاله و بالذات بود. انگيزه , انديشه , اخلاق و عمل حق مدارانه داشت . حق براى او اصالت داشت چه در قبل از بعثت و چه پس از بعثت و در دوران بعثت , قبل از هجرت و پس از هجرت , قبل از قدرت و بعد از قدرت براى او فرقى نمى كرد. لذا در مديريت خود نيز حق گويى و حق مركزى را شاخصه  مديريت خويش و معيار گزينش مديران و كارگزاران خود قرار مى داد و تنها به حاكميت حق  مى انديشيد و نه غير از آن .  ز. جوان گرايى  از ويژگى هاى اخلاقى ـ رفتارى پيامبر اكرم‏(ص)در حوزهء اجتماع يا سيرهء سياسى ايشان  **[1] سنن النبى، ص‏114**  **[2] محجة البيضاء، ج‏4، ص‏124**  **[3] همان.**  **[4] جامع صغير، ج‏1 ،ص‏171، بحارالانوار، ج‏75، ص‏71** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|140|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  توجه به حقوق فردى و اجتماعى «جوانان» بود و چون «اهليت», دانايى و توانايى , درك و درد دينى , تعهد و تخصص , درايت و مديريت براى او اصالت داشت , هم به «نسل جوان » در حوزه هاى فرهنگى ميدان مى داد و هم آن ها را در عرصه هاى مديريت به كار مى گرفت , تا از انرژى و توانمندى و خلوص و مجاهدتشان استفاده نمايد و هم «شايسته سالارى» را محور مديريت خود قرار مى داد نه شيخ گرايى و مسن گروى كه از معيارهاى جاهلى بود و براى او «شيخ و شباب» در معيارگرايى و اصول مدارى حكومتى فرقى نداشت و به تجربه , تعهد و طراوت و شادابى جوان نيز اهتمام ويژه اى مى ورزيد و در طول دوران بعثت چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت از نيروهاى كارآمد و شايستهء جوان استفاده مى كرد; چنانكه  «مصعب بن عمير» مبلغ و گوينده نامى اسلام را بنا به درخواست «اسعدبن زراره » به عنوان  سفير تبليغى و نمايندهء فرهنگى خويش به مدينه اعزام كرد.**[1]**  در سال هشتم هجرت پس از فتح مكه «عتاب بن اسيد» را ـ كه جوانى بردبار و خردمند بود ـ فرماندار مكه و نمايندهء سياسى خويش و «معاذبن جبل» را به عنوان نماينده فقهى ـ دينى  برگزيد كه به تعليم احكام و آموزش قرآن بپردازد,**[2]** يا «اسامة بن زيد» را كه جوان دانا, توانا, با تعهد و تجربه و فرزند شهيد بود به عنوان فرمانده سپاه خويش براى رفتن به سوى لشگريان  روم انتخاب كرد.  پس از مؤلفه هاى محورى «مديريت نبوى», شايسته سالارى در حوزهء جوان گرايى بود چه مديريت فرهنگى ـ دينى , چه مديريت سياسى ـ اجتماعى و چه مديريت اقتصادى ـ تجارى و خود پيامبر(ص)نيز از دوران جوانى قبل از بعثت حوادث مختلفى , مثل تجارت , نصب حجر الاسود و... را مديريت كرد.  ح . استقامت و پايدارى  از اخلاق حاكم بر دوران مديريتى پيامبر اعظم (ص)استقامت ورزى و پايدارى او در حاكميت و تحقق بينش ها و ارزشهاى الهى ـ توحيدى بود و على رغم اتهام ها, زخم زبان ها, ملامت ها, ملالت ها و مرارت ها, مشكلات مادى و معنوى , شكنجه هاى روحى و جسمى در برابر ملاء و مترف زمان خويش , در برابر لجاجت ها و تحجرگرايى هاى عصر خود با بردبارى  **[1] سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، ص‏400**  **[2] همان، صص‏847 و 846** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|142|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  درهمهء اعصار و امصار, تمام گردد. چنان كه على‏(ع)رمود:  «هرگاه جنگ سخت و شعله ور مى شد, ما به رسول خدا(ص)پناه مى برديم و در آن هنگام , هيچ يك از ما به دشمن نزديك تر از او نبود.»**[1]**  آن قدر پيامبر اكرم‏(ص)مقاوم و شجاع ; بلكه عين شجاعت بود كه خداى سبحان به  اوفرمود:  **(فقاتل فى سبيل الله لاتكلف الا نفسك )[2]** اگر احدى به تو كمك نكرد تو تنها قيام كن و از دين دفاع نما كه او مظهر «اسم قدير» شده و هرگز احساس هراس ننموده , «غيور» است .**[3]** پيامبر توانست با ايمان و استقامت ورزى , توحيد, عدالت , وحدت و امنيت را به منزلهء چهار عنصر محورى در متن مديريت و حكومتش به منصهء ظهور رساند.**[4]**  ط . ساده زيستى و زهدورزى  پيامبر اسلام ساده زيست بودند, اما ساده انديش نبودند; بلكه انسانى هوش مند, حكيم و عقلى محض بودند و سيرهء زيستى ايشان در شرايط فردى و خانوادگى و اجتماعى مبتنى بر عنصر «زهد» بود, زهد حكيمانه داشت نه متحجرانه و قشرى گرايانه . با زهد به معناى گريز از جامعه و عزلت پيشگى مبارزه مى كرد و جمله : **«لارهبانية فى الاسلام»[5]** حكايت از جريان زهدگرايى منفى دارد و حاكى از مبارزهء با آن است . و به تعبير علامه جوادى آملى :  «رسول گرامى (ص)امور عادى و غيرعبادى زندگى خود را همانند مسائل  عبادى براساس توجه به قرآن تنظيم مى كرد. چنان كه دربارهء بى توجهى به دنيا و ساده زيستى آن حضرت , از امام باقر و امام صادق (ع)نقل شده است كه مخازن  عالم و كليدهاى آن به رسول اكرم‏(ص)ارائه شد و او را در انتخاب آن ها مخير كردند بدون اين كه از مقام آن حضرت كاسته شود, ولى آن بزرگوار در بيان راز انتخاب زندگى ساده براى خود, و نيز عدم پذيرش آن پيشنهاد فرمود: «الدنيا دار من لادار له و لها يجمع من لا عقل له».**[6]** و... .»**[7]**  **[1] نهج البلاغه، غريب الكلام 9، بحارالانوار، ج‏16، ص‏117**  **[2] نساء: 48**  **[3] تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏8، ص‏143**  **[4] همان، ج‏9، صص‏130-133**  **[5] بحارالانوار، ج‏15، باب‏14، ر.ك.به: مطهرى، مجموعه آثار، ج‏16، ص‏515**  **[6] بحارالانوار، ج‏16، ص‏266**  **[7] تفسير موضوعى قرآن مجيد، ج‏9، ص‏315** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|143|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  رسول اكرم‏(ص)فرمود:  **«نجى المخفّون»[1];** سبكباران بهتر به مقصد مى رسند و اهل نجات اند.  چنان كه قرآن كريم , پيامبر اسلام را به «ساده زيستى» دعوت كرد: **(فلا تعجبك اموالهم و اولادهم )[2];** يعنى دارايى ها و فرزندان كفار و متكاثران دنيازده تو را به شگفت در نياورد. **(و لا تمدنّ عينيك الى ما متعنا به أزواجاً منهم زهرة الحيوة الدنيا لنفتنهم فيه )[3]** پيامبر اسلام در همه ادوار زندگى قبل و بعد از رسيدن به قدرت , ساده زيست بودند. على‏(ع)در توصيف  پيامبر اكرم فرمود:  «پيامبر از دنيا چندان نخورد كه دهان را پر كند و به دنيا با گوشه چشمش  نگريست . دو پهلويش از تمام مردم فرو رفته تر و شكمش از همه خالى تر بود. دنيا را به آن حضرت عرضه كردند, اما نپذيرفت و هر چه را كه احساس مى كرد خدا دشمن مى دارد, آن را دشمن مى داشت .»  چنان كه در ادامه سخنش دربارهء ساده زيستى , تواضع و خاكى بودنش فرمود:  **«و لقد كان (ص)يأكل الارض , و يجلس جلسة العبد, و يخصف بيده نعله و يرقع  بيده ثوبه و يركب الحمار العارى و يردف خلفه ;** پيامبر(ص)روى زمين  مى نشست و غذا مى خورد و با تواضع همچون بردگان جلوس مى كرد و با دست  خويش كفش و لباسش را وصله مى كرد و بر مركب برهنه سوار مى شد و حتى  كسى را پشت سرخويش سوار مى كرد... .»**[4]**  هم چنين نقل شده است كه بستر خواب رسول اكرم‏(ص)حصير زبرى بود كه هرگاه  برروى آن استراحت مى كردند, آثار تاروپود درشت و خشن حصير در صورت مبارك آن  حضرت نمايان مى شد, به آن حضرت عرض شد: چرا قيصر و كسرى بايد در چنان آسايشى  باشند و شما بر روى چنين حصير زبرى بخوابيد تا آن كه تار و پود آن در رخسارتان  **[1] بحارالانوار، ج‏74، ص‏55**  **[2] توبه: 55**  **[3] طه: 131**  **[4] بحارالانوار، ج‏16، ص‏256** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|144|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  اثرگذارد؟ پيامبر گرامى (ص)فرمودند:  «آيا نمى پسنديد كه دنياى زودگذر براى آنان باشد و سراى جاويدان آخرت براى  ما شكى نيست كه من از آنان برترم و نزد خداوند گرامى تر, لكن مرا با تعلقات  دنيوى كارى نيست ; زيرا زندگى ما در دنيا به مسافرى مى ماند كه لحظاتى در سايه ء درختى مى آرمد و آن گاه كه سايه , ذايل شد, آن مسافر برخاسته , به سوى مقصد خود رهسپار مى شود.»**[1]**  و از اين روست كه پيامبر بزرگوار اسلام با روحيهء استقامت ورزى و زهد و عدم دلبستگى  به دنيا و روح آزاد و شخصيت آزاده خويش در برابر تطميع سران مشرك قريش و پيشنهاد سكوت در برابر بت پرستى و منافع استكبارى و سلطه جويانهء آنان و پيشنهاد قدرت , ثروت يا مال و مقام كه از طريق عموى بزرگوارش حضرت عبدالمطلب مطرح شد, فرمود:  «عمو جان ! به خدا سوگند, هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من  قرار دهند (سلطنت تمام عالم را در اختيار من بگذارند) كه از تبليغ آيين و تعقيب هدف خود دست بردارم , هرگز بر نمى دارم و هدف خود را تعقيب مى كنم تا بر مشكلات پيروز آيم و به  مقصد نهايى برسم و يا در طريق هدف جان سپارم .**[2]**  آرى , تنها روح آزاد و گريخته از دام دنياپرستى و زاهد مى تواند چنين سخنان قاطعانه و شجاعانه را مطرح نمايد و پيامبر اسلام (ص)در روحيهء زهدورزى حكيمانه و ساده زيستى  عالمانه و عاقلانه در همهء حالات و شرايط يكسان بود, چه دوران رسالتش در مكه و چه در دوران تشكيل حكومت و مدينة النبى (ع) پس اخلاق زهدورزانه اش در كنار اخلاق  مهرورزانه , عدالت گروانه و خردمندانه و شرح صدر و شكيبايى و شكرش در برابر پروردگار عالم , عامل موفقيت حكومتش و مديريت الهى و وحيانى اش شده است .  و اينك اصول اخلاقى حاكم بر مديريت اجتماعى و تدبير امور امت كه قرآن براى  پيامبر(ص)بر مى شمارد را جهت مزيد اطلاع , تذكر و تشويق به عمل در فرجام مقاله پيش  روى ارباب فضل و فضيلت و اصحاب حكمت و مديريت قرار مى دهيم :  الف . مظهر رحمت و رأفت بودن**[3]**  **[1] همان، ص‏258**  **[2] فروغ ابديت، صص‏261-257**  **[3] آل عمران: 152** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|145|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  ب . بدى را با خوبى پاسخ دادن**[1]**  ج . صبر و بصيرت يا بيدارى و پايدارى**[2]**  د. هدفدارى و مجاهده در راه هدف**[3]**  ه . شرح صدر در تدبير جامعه از حيث تعليم و تربيت , آموزش حكمت و تحقق عدالت**[4]**  و. نيايش و راز و نياز شبانگاهان و سرّ سحرى**[5]**  ز. فروتنى و تواضع**[6]**  ح . علم و حكمت گسترده (دانايى و درايت و مديريت )**[7]**  ز. عامل امنيت و مصونيت از خطرات و آسيب ها**[8]**  ك . رأفت در رياست و تربيت**[9]**  ل . عفو و گذشت**[10]**  م . آزادى بخشى در دو بعد آزادى درونى و بيرونى يا معنوى و اجتماعى**[11]**  ن . توحيد محورى يا خدا باورى مطلق**[12]**  س . عدالت گروى و عدالت گسترى در همهء عرصه هاى حيات**[13]**  نتيجه گيرى  اخلاق پيامبر اعظم (ص) معجزهء جاودانه او و ريشه گسترش و پويايى و پايايى فرهنگ  و تمدن اسلامى است و از چند ويژگى برجسته برخوردار است :  1. اخلاق نبوى بيش از آن كه نظرى و تئوريك باشد و يا آن حضرت درس اخلاق علمى  **[1] فصلت: 34**  **[2] فصلت: 30، احقاف: 35، مدثر: 7 و... .**  **[3] كهف: 6، نمل: 70، فاطر: 80 ، يس: 76 و... .**  **[4] انشراح: 2**  **[5] اسراء: 79، مزمل: 1تا8 و... .**  **[6] شعراء: 215و216**  **[7] نساء: 113 و... .**  **[8] انفال: 33**  **[9] توبه: 128**  **[10] آل عمران: 159، نساء: 69**  **[11] اعراف: 157، بقره: 256 و... .**  **[12] احزاب: 46، اسراء:1**  **[13] حديد: 25، نساء: 65 - 58 و... .** |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|146|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  دهد, اخلاقى عملى ـ عينى و قابل شهود و شناختن و واقعى بود;  2. اخلاق نبوى , حلقهء واسط انديشه و عقايد توحيدى ايشان شريعت و احكام اسلامى  بود يا رابطه عميق و سيستماتيك بين انديشه , اخلاق و اعمال نبوى بود نه جزيره اى و ناسازگار با هم ;  3. اخلاق پيامبر اكرم‏(ص)در منزل و جامعه و سلوك شخصى و سياست جامعهء انسانى ـ اسلامى از اصول و منطق مشخص و روشنى حكايت مى كرد و آن اصول , پايدار و مطلق  بودند نه نسبى و متغيّر و البته شرايط زمان و مكان در عين اصول ثابت و مطلق كاملاً مراعات مى شد...;  4. پيامبر از حيث سلوك اخلاقى زمان قبل از قدرت سياسى ـ مديريتى و بعد از آن هيچ  تغييرى نكرد و همواره بر ممشاى درست و الهى در حوزهء اخلاق عملى مشى مى نمود و شرايط سياسى ـ اجتماعى در روحيهء اسلامى و سلوك اخلاقى اش نسبت به معيارها و مؤلفه هاى اصيل اخلاقى تأثير نداشت ;  5. اخلاق حسنه و حُسن اخلاق پيامبر اعظم نقش كليدى در تربيت جامعهء اسلامى و تبليغ  و ترويج دين و گسترش اسلام داشت و او رسالتش را تتميم مكارم اخلاقى اعلام كرد و لذا در همه اطوار و شؤون فردى و اجتماعى فعل و انفعال هايش بوى اخلاق مى داد يا اخلاق و ارزش هاى اخلاقى بر آن حاكم بود: همچون رأفت و مهربانى , شفقت و دلسوزى مردم , درد و غم هدايت جامعه و اهتمام به حل مشكلات آن ها و گره گشايى از امور انسان ها, احسان به  خلق و اكرام مرد و زن , پير و جوان , فقير و غنى و رييس و رعيت و.... مسؤوليت پذيرى و پيش آهنگ جامعه در مسائل مختلف عمل كردن يا حضور دائمى در متن مردم و هم زبانى و هم دلى با آنان , عدالت ورزى , مراعات حقوق همه اقشار جامعه , پيوستن كاردانى و دانايى در مديريت هاى اجتماعى , صداقت و صفا, تواضع و فروتنى , شرح صدر و شكيبايى , علم و حلم در تدبير امور اجتماع , مدارا و رفق بر مردم , دعوت مردم به توحيد, بر محور حكمت و عبوديت , تكريم شخصيت انسان ها, پاسخ گويى به سؤال ها و شبهات و شنيدن انتقادهاى  مهم و جواب هاى منطقى و بردبارانه دادن , پرورش روح عزت گرايى در مردم , شهامت و شجاعت اخلاقى و... .  تئورى اطلاق , ابديت , قدسيّت , كمال و جامعيت اخلاق و ترابط فقه و اخلاق در مديريت اسلامى و تعامل سلوك و سياست در متن زندگى خاتم پيامبران (ص)از قبل از |

|  |
| --- |
| http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_ri.gif**|147|**http://www.majlesekhobregan.ir/fa/publications/mags/is_gv/magazines/042/images/hr_08_le.gif  بعثت تا هنگام رحلت كاملاً مشهود بود و پيوند جهاد و اجتهاد با اخلاق و معنويت و عدل و عقل و عبوديت در آيينه سياست نبوى و مدينة النبى تمام عيار بود و به همين دليل سنّت و سيرهء حكومتى آن سرور و سيّد كائنات عالم نيز اسوه حسنه و جاودانه شد كه فرمود: **(لقد كان  لكم فى رسول الله اسوة حسنه ...)[1]**او در همهء ابعاد وجودى و تكاملى , اسوه جامع , جهانى و جاودانه است كه يكى از آن ابعاد, مديريت و تنظيم امور امت و تدبير جامعه انسانى است . باشد كه همهء آحاد جامعه از جمله حاكمان و مديران و كارگزاران , به آن جامع كلمه و كلمه  جامعه و صراط مستقيم الهى اقتدا نمايند كه تضمين كننده فوز و فلاح و فيض و نجاح  امت است .  **[1] احزاب: 21** |